

Drawing a Dynamical Model of the Deprivations that induce Ethnic Violence (with a focus on Global Research)

Received: 2022-10-24 Accepted: 2022-12-17

Seyyed Mohammad Hossein Akramian *

The present research draws a systemic model of the formation of ethnic violence. In this dynamical model, ethnic violence is induced by varieties of deprivations and impoverishments, leadership, the phenomenological environment of the ethnicity's mind, governmental suppression, international factors, demographic factors, and enticements for riots. The roles of the varieties of violence-inducing deprivations have been specified in this model as well as their relations with other variables. The method of the research is descriptive and analytic. In the first step, an analysis is provided for the role of governmental crackdown, the government's perception of the notion of riot, and its impact on political, social, demographic, and cultural-social discriminations. On the other hand, identity enticements for riots and the variable of the leadership of an ethnic group are also characterized as factors contributing to the rise of ethnic violence. On the next level, ethnic population density in a particular geographical region as well as international support for an ethnic group are described as variables contributing to ethnic violence. On the final level, the systemic model of the rise of ethnic violence and riots as well as their associated variables are introduced, in addition to factors such as the prominence of ethnic identity, globalization-caused deprivations, the group's perception of the riot process, and enticements for riot as contributing to ethnic violence. It seems that a proper connection of this social system and specification of the variables contributing to ethnic violence are serious steps toward a proper management of contradictions on the world and



Vol 25, No. 99, Autumn 2022

* PhD, Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran:
wswaki@gmail.com.

regional stages. The systemic model presented in this research can be deployed as a theoretical framework for studying the global ethnic groups.

Keywords: Ethnic violence; global deprivations; dynamical model of violence; global experience; ethnic movements.



ترسیم مدل دینامیکی محرومیت‌های منتهی به خشونت قومی (با تأکید بر تحقیقات جهانی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۹/۲۶

سید محمدحسین اکرمیان^۱

هدف پژوهش حاضر ترسیم الگویی سیستمی از شکل‌گیری پدیده‌ی خشونت قومی است. در این مدل دینامیکی، خشونت‌های قومی متأثر از انواع محرومیت‌ها، رهبری، محیط پدیدارشناسانه‌ی ذهن قومیت، سرکوب دولتی، عوامل بین‌المللی، جمعیت‌شناختی و مشوق‌های شورش هستند. نقش انواع محرومیت‌های مؤثر بر خشونت نیز در این مدل معین شده و ارتباط آن با دیگر متغیرها نشان داده شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و در گام اول، نقش سرکوب دولتی، درک دولت از مفهوم شورش و تأثیر آن بر تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، جمعیت‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. از سوی دیگر، مشوق‌های هویتی شورش و متغیر رهبری گروه قومی نیز به عنوان شاخص‌های مؤثر بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی معرفی شده‌اند. در سطح بعدی، تراکم جمعیت قومی در ناحیه‌ی جغرافیایی و همچنین حمایت‌های بین‌المللی از گروه قومی نیز به عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی معرفی گردیدند. در سطح آخر نیز مدل سیستمی، شکل‌گیری خشونت و شورش قومی و متغیرهای مرتبط با آن معرفی شده و شاخص‌هایی مانند برجستگی هویت قومی، محرومیت‌های به تبع جهانی شدن، ادراک گروه از فرایند شورش، برجستگی هویت قومی و مشوق‌های شورش به عنوان دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی معرفی گردیدند. به نظر می‌آید بتوان با اتصال درست این سیستم اجتماعی و معین کردن متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی، گامی جدی برای مدیریت صحیح این تعارض‌ها در عرصه‌های جهانی و منطقه‌ای برداشت. مدل سیستمی ارائه شده در این نگاشته می‌تواند به عنوان چهارچوب نظری برای مطالعه‌ی گروه‌های قومی جهانی مورد استفاده قرار گیرد.





کلیدواژه‌ها: خشونت قومی، محرومیت‌های جهانی، مدل دینامیکی خشونت، جریان‌های قومی.

مقدمه

امروزه در عرصه‌های جهانی، نوع جدیدی از خشونت، در قالب منازعه‌ی میان قومیت‌ها در حال اشاعه است که به عنوان عنصری اساسی در زندگی اجتماعی جوامع شکننده مطرح می‌شود. نقش خشونت‌های قومی در جوامع چندپاره‌ی هویتی مانند ایران، به ویژه در محیط پیرامونی کشور نیز در حال رشد و گسترش است. شواهد نشان می‌دهد، از سال ۲۰۰۳، میل به خشونت قومی در منطقه‌ی خاورمیانه افزایش یافته و در این شرایط، کشورهای پیرامونی و متصل به منافع ایران یعنی عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و یمن به نحو فزاینده‌ای درگیر خشونت‌هایی اند که آینده‌ی بسیاری از این کشورها را به مخاطره انداخته است. به صورت کلی در قرن بیستم، شکل‌گیری انواع منازعات جدید قومی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی همراه با طرح عقاید جدید ناسیونالیستی، میل به خشونت را در سطح بسیاری از جوامع افزایش داده و خشونت قومی در سال‌های پس از جنگ سرد روز به روز بر وسعت خویش افزوده است (Boutros – Ghali، ۱۹۹۲، ص. ۶).

خشونت‌های قومی را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند: برخی، دارای برد محدود است؛ کمترسازمان‌یافته بوده و در آنان میل به شورش‌های کوچک وجود دارد و تمایل به سمت برخی جرائم اجتماعی به دلیل تنفرهای شخصی مشهود است. در مواردی، خشونت‌های محدود قومی – نژادی، توسط برخی گروه‌ها و کمپین‌ها پیگیری شده و در سطح بالاتر، شورش‌ها و خشونت‌ها به نحوی نهادینه شده، سطح وسیعی از اهداف خواست‌ها را شامل می‌شوند. بر طبق آمار تنها در بازه‌ی زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ قریب به ۲۰ میلیون نفر سرمایه‌ی جانی جوامع گوناگون توسط انواع جنبش‌های قومی نابود گردیده است (Williams، ۱۹۹۴، ص. ۵۰).

در سطح منازعات قومی، بیش‌تر قربانیان غیرنظامی بوده و در جریان درگیری حضور شخصی ندارند. گروه هدف این خشونت‌ها از بین مردم عادی انتخاب می‌شود و چیزی قریب به هشتاد درصد از قربانیان منازعات و خشونت‌های قومی، مردم عادی‌اند. قربانی شدن مردم عادی در جریان مبارزه، احساسات هویتی عمیقی را پدید می‌آورد. این احساسات

هویتی، چالش گسترده‌ای میان فاعلان خشونت و کسانی که قصد کنترل و پاسخ‌گویی به خشونت را دارند، ایجاد می‌نماید (Cairns & Roe, ۲۰۰۳، ص. ۳۰).

به باور نگارنده، نقش انواع محرومیت‌ها در شکل‌گیری جریان‌های قوم‌گرای خشونت‌بار، با اهمیت و غیرقابل چشم‌پوشی است. تحقیقات جهانی پیرامون این مقوله نیز حجم وسیعی از مطالعات تروریسم را در بر می‌گیرد و به نوعی آینده‌ی بسیاری از کشورهای جهان نیز به ارتباط مابین انواع محرومیت‌ها و شکل‌گیری خشونت قومی وابسته شده است. این نگاشته با دیدی توصیفی - تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تحقیقات روزآمد جهانی، درصد واکاوی پدیده‌ی خشونت قومی و شناخت انواع محرومیت‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری این نوع خشونت می‌باشد. در گام بعدی، با بررسی محرومیت‌های رخ داده در تجارب جهانی کشورهای درگیر این پدیده، به تحلیل این تجارب پرداخته خواهد شد و در آخر نیز مجموعه متغیرهای متفاوت تأثیرگذار بر خشونت قومی در قالب مدل دینامیکی - سیستمی، ارائه خواهد شد.

خشونت قومی در یک فرایند پویا و همراه با بازخورد شکل می‌گیرد. این پدیده، تک‌متغیری نیست و شاخص‌های متفاوت آن بایست مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از این رو محرومیت‌های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و محرومیت‌های منبعث از جهانی شدن، تنها قسمتی از متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی بوده و آنان را باید در یک فرایند پویا به همراه دیگر متغیرها شناسایی نمود. این نگاشته درصد ارائه‌ی چهارچوبی نظری برای تحقیقات بعدی خشونت و تروریسم قومی است.

۱. مفهوم‌شناسی خشونت قومی

مفهوم قوم و قومیت دارای تعاریف گسترده و وسیعی است. به صورت کلی، قوم گروهی انسانی است که اعضای آن دارای ویژگی‌های نیایی و اصل و نسب یکسان یا مشترک‌اند. گروه‌های قومی در مواردی، اگرچه دارای نسلی مشخص و متمایز از دیگر اقوام نیستند، اما اغلب دارای مشترکات فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی با یکدیگر بوده که به عوامل تاریخی و یا دیگر عوامل مستحدثه مرتبط می‌باشد. بنابراین یک گروه قومی را می‌توان به عنوان یک جامعه‌ی فرهنگی نیز شناخت.

در این شرایط اگر قومیت را بر مبنای هویت و فرهنگ تعریف نماییم، این پدیده دربرگیرنده‌ی مرزهای اجتماعی تفکیک‌کننده‌ی یک گروه از مردم، با خصوصیات مشترک،





در مقابل دیگر گروه‌های اجتماعی خواهد بود. در این سطح برخی ویژگی‌ها همچون زبان، مذهب، نشانه‌های نمادین، لباس، فرهنگ و تجارب تاریخی در تمایز بخشی به قومیت‌های متفاوت نقش دارد. گروه‌های قومی در اکثریت موارد دارای مشترکات نژادی از قبیل خون، تولد و وابستگی‌های خانوادگی نیز هستند اما این اشتراکات با سمبل‌هایی هویتی - مذهبی نهادینه شده و ویژگی‌هایی متمایز به اعضاء می‌بخشد.

به صورت کلی در میان گروه‌های انسانی، هر فرد خود را از منظر ذهنی متعلق به گروهی هویتی می‌داند و از این طریق خویش را به صورت عینی تعریف نموده و جایگاهش را به نسبت دیگر انسان‌ها مشخص می‌سازد. در واقع امر قومی و امر اجتماعی دو پدیده‌اند که به صورت دائمی و عام در همه‌ی جوامع انسانی وجود داشته و زمینه‌ساز انواع سوءتفاهم‌ها، تعارض‌ها و نابردباری‌های بالقوه بوده‌اند (برتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۵).

خشونت‌های قومی، به رویارویی گروه‌های انسانی بر مبنای عمل جمعی اشاره دارد که برای رسیدن به ادعاها و خواست‌های مشخص گروهی، صورت می‌گیرد. این خشونت‌ها یا در راستای بیان شکایت‌ها به وجود می‌آیند و یا به واسطه‌ی محرومیت‌های تحمیلی به گروه، شکل می‌گیرد. قومیت‌ها در مواردی، مشارکت مستقیم در خشونت داشته و در مواردی نیز به صورت نمادین به پشتیبانی از آن می‌پردازند. خشونت‌های قومی همیشه بر ضد قومیتی مشخص نیست و گاه گروه‌هایی که دولت و یا نمایندگان دولتی در آن نقش مستقیم و یا غیرمستقیم دارند، هدف اصلی خشونت‌ها تلقی گردیده و تفاوت‌های قابل قبول گروهی، خشونت را هدفمند می‌سازند (Brubaker & Laitin, ۱۹۹۸، ص. ۴۲۸).

در قرن بیستم، خشونت قومی و نژادی، گونه‌های متفاوتی را تجربه نموده است. نسل‌کشی، پاک‌سازی قومی، قتل عام، جنگ‌های داخلی و جنبش‌های جدایی طلب از واضح‌ترین نمونه‌های خشونت‌های قومی می‌باشند. گاهی خشونت‌ها به صورت اقدامات جمعی درون دولتی بوده که تظاهرات، اعتصاب و شورش‌های جمعی نیمه‌مسالمت‌آمیز را در بر می‌گیرد و گاه نیز در سطح بالاتر، جنگ‌های داخلی محدود، جدایی طلبی و الحاق‌گرایی قومی داخلی و کودتای درون‌حکومتی در سطح کمپین‌های محدود تروریستی را شامل می‌شود. آخرین سطح خشونت قومی، شکل‌گیری جنگ‌های شدید قومی، تروریسم بین‌المللی، نسل‌کشی و الحاق‌گرایی دیگر قومیت‌ها از کشورهای پیرامونی است (Olzak, ۱۹۹۲، ص. ۰).

در جدول زیر برای آشنایی بیشتر با انواع خشونت‌های قومی و دامنه‌ی آن، سه نوع

پدیده‌ی تروریسم محدود قومی؛ جنگ داخلی محدود و جنگ داخلی وسیع مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است:

سطح مخالفت‌های خشونت‌آمیز	تروریسم محدود	جنگ داخلی محدود و با کمپین‌های تروریستی وسیع	جنگ داخلی وسیع
مشاهده‌ی فیزیکی درگیری	محدود و مخفی	نه مخفی و نه با ابعاد وسیع	شورش واضح و مشخص با درگیری‌های مستقیم
کنترل اراضی	بدون اراضی مشخص	به صورت بالقوه دارای منطقه‌ی جغرافیایی تحت اختیار	منطقه‌ی تحت اختیار کاملاً جدا شده از دولت ملی و دارای مرزهای مشخص
دامنه‌ی باقی ماندن اندیشه‌ی خشونت	کمتر از بیست و پنج سال	مابین بیست و پنج سال تا یک قرن	بیش از یک قرن
ساختار سازمانده‌ی گروه	غیر متمرکز با سلول‌های مجزا	سازماندهی بیشتر و متمرکز گروه	ساختار سلسله‌مراتبی، متمرکز نظامی و سیاسی
مشارکت عمومی قومیت	پشتیبانی پایین	به صورت بالقوه توانایی بالای پشتیبانی	پشتیبانی قوی و مشخص و منابع معین بسیج منابع برای بازتولید اندیشه‌های گروهی
توازن قدرت	درجه‌ی بسیار بالایی از عدم تقارن با دولت	درجه‌ی نسبتاً مشخصی و بالایی از عدم توازن با دولت	توازن و تقارن قدرت گروه شورش و قدرت دولت

شکل ۱: انواع و دامنه‌ی خشونت‌های قومی (Freytag & et al, ۲۰۱۰، ص ۶)

۲. ارتباط سنجی محرومیت و خشونت قومی

خشونت قومی به عنوان یک متغیر وابسته، متأثر از عواملی است که بر شکل‌گیری و شدت‌دهی به آن نقش مستقیم و یا غیرمستقیم دارند. عموماً در جوامعی که از میزانی نابرابری رنج می‌برند و امکانات آنان به شیوه‌ای مناسب توزیع نشده، خشونت سیاسی، توانایی بالقوه‌ای در پیدایش و ظهور دارد و در این شرایط، عدم وجود سیاست‌های توزیعی مناسب دولتی میان مردم و اقوام، شرایط فعال شدن شورشیان بالقوه را فراهم می‌آورد. این شورشیان قومی در طول تاریخ معاصر به دفعات توانسته‌اند دولت‌ها را با مشکلات عدیده‌ی موجودیتی روبه‌رو سازند. سیستم سیاسی و اقتصادی موجود در جوامع، نقشی اساسی و مهم در نوع و میزان خشونت قومی دارد و لذا توجه بسیاری از تحقیقات آکادمیک و جهانی را به خود



معطوف نموده است.

یکی از رویکردهای علمی پاسخگو به نوع‌سنجی محرومیت در جریان شکل‌گیری خشونت، نظریه‌ی محرومیت نسبی است. این نظریه، محرومیت را به عنوان ریشه‌ی خشونت معرفی نموده است^۱. مفهوم محرومیت نسبی را می‌توان به صورت تاریخی در اندیشه‌های یونان نیز مشاهده نمود. ارسطو در تئوری سیاسی خویش بر این اعتقاد بود که انقلاب‌های سیاسی بر مبنای یک حس مبتنی بر نابرابری شکل می‌گیرند. در سال ۱۹۳۹، اولین تئوری آکادمیک محرومیت - پرخاشگری معرفی گردید. این تئوری مدعی است که محرومیت افراد در شکل‌گیری اعمال خشونت‌آمیز آنان مؤثر است و در این باره، نقش سرخوردگی‌های اجتماعی را باید به نحو مؤثری مورد بررسی قرار داد (Dollard & et al, ۱۹۳۹).

تد رابرت گر در سال ۱۹۷۰، برای تبیین رابطه‌ی محرومیت و شکل‌دهی به خشونت، تئوری محرومیت نسبی را به نحوی آکادمیک در فضای علمی جهانی عرضه نمود. در این تئوری، منبع اصلی شکل‌گیری خشونت قومی را باید در خشم ناشی از سرخوردگی‌های قومی جست‌وجو نمود. تد رابرت گر در کتاب «انسان‌ها چرا شورش می‌کنند؟» (گر، ۱۳۷۷) بیان می‌دارد که به‌جای استاندارد مطلق برای فهم محرومیت، بایست شکاف محرومیت نسبی را مورد مطالعه قرار داد. این شکاف از دو سطح انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی تشکیل می‌گردد. این دو مفهوم زمانی که با یکدیگر در تضاد قرار گیرند، سبب شکل‌گیری نارضایتی‌های جمعی خواهند بود. در این شرایط، افراد بر مبنای مقایسه‌ی خویش با دیگری، زمانی که خود را پایین‌تر از دیگران تصور نمایند، امکان اعمال خشونت‌آمیزشان بیش‌تر

۱. نظریه محرومیت نسبی از دو رویکرد روانشناختی و انتخاب عقلانی سود برده و با ترکیب این دو رهیافت درصدد تبیین خشونت قومی است. هر دو رویکرد روانشناختی و انتخاب عقلانی مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. در رویکرد روانشناختی نمی‌توان پدیده‌ی خشونت قومی را به نحو مطلق با آسیب‌های روانی مرتبط دانست، و تمامی خشونت‌ها از دلایل فردی-روانی نشأت نمی‌گیرد. بسیاری از افراد در صحت کامل عقلی و بر مبنای دلایل متنوع و گاهی منطقی دست به انتخاب خشونت می‌زنند. رویکرد انتخاب عقلانی نیز مرزهای مادی و معنوی سود حاصل از خشونت را به خوبی تفکیک نمی‌کند. بسیاری از رفتارهای صورت گرفته در خشونت‌های قومی از دلایل منطقی و سودگرایانه نشأت نمی‌گیرد. از سویی دیگر هزینه‌های پرداختی در این نوع از خشونت‌ها به نسبت سود حاصله بالاتر است و امکان شکل‌گیری سواری مجانی توسط دیگر اعضا گروه قومی در این نوع خشونت‌ها وجود دارد. (اکرمیان، ۱۳۹۴) اگرچه این رویکرد مورد انتقادهای جدی است اما به نظر می‌رسد انواع محرومیت‌ها در تعامل با دیگر متغیرهای قومیتی می‌تواند ما را در ترسیم سیستم شکل‌گیری خشونت‌های قومی یاری رساند.

می‌گردد. رابرت گر، نارضایتی‌های جمعی را تابعی از محرومیت نسبی می‌داند که از اختلاف بین سطوح متفاوت توسعه ناشی می‌شود. زمانی که «باید»‌های انسانی با «است»‌ها در تعارض قرار گیرد و رفاه مورد انتظار یک فرد برای وی محقق نگردد، امکان شکل‌گیری نارضایتی‌های عمومی، بالا خواهد رفت. از این رو تئوری او از دو سطح: الف) چگونگی شکل‌گیری محرومیت در ذهن افراد، ب) چگونگی هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی، تشکیل می‌گردد. بدین شکل، رابرت گر، نارضایتی را علت اصلی ستیز خشونت‌آمیز معرفی می‌نماید (Gurr, ۱۹۷۳، ص. ۳۶۴).

اگرچه در تبیین ارتباط محرومیت و خشونت، برخی محققان ارتباط مستقیم این دو متغیر را در جوامع منکر شده و بر این باورند که پیدا کردن رابطه‌ی مستقیم مابین این مفاهیم امری سخت و دور از دسترس است (Krueger & Maleckova, ۲۰۰۳)، اما در عین حال بسیاری از تحقیقات متأخر جهانی، ارتباط فقر منابع، فقر چشم‌انداز زندگی، فقر انتخاب جنبه‌های مختلف زندگی، کمبود احترام به قومیت‌ها و هویت را با شکل‌گیری خشونت مورد تحلیل قرار داده‌اند. در ادامه گوشه‌هایی از تحقیقات جهانی پیرامون پدیده‌ی محرومیت و شاخص‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. محرومیت‌های اجتماعی: برخی محققان شکل‌گیری پدیده‌ی خشونت‌های قومی را مرتبط با شرایط ضعیف اجتماعی دانسته و این عوامل اجتماعی را مورد تطبیق قرار داده و نقش آنان در شکل‌گیری این پدیده را با اهمیت خوانده‌اند (Burgoon, ۲۰۰۶). به صورت کلی، نهادهای اجتماعی می‌بایست در راستای بسط هنجار برابری در جوامع گام برداشته و هر گونه انقیاد اجتماعی را به عنوان عاملی غیر مشروع نفی نمایند. ارزش‌های یکپارچگی ملی می‌بایست به عنوان عنصر مرکزی نهادهای اجتماعی مورد توجه قرار گیرند. تجربیات جهانی نشان داده در صورت ناکارآمدی نهادهای اجتماعی، گروه‌های خشونت‌بار می‌توانند به خوبی از عناصر هویتی و فرهنگی در راستای تجهیز منابع برای خویش سود ببرند.

امروزه خشونت‌های قومی، از مذهب و زبان در جهت بازتولید خویش سود برده و از این رو محرومیت‌های اجتماعی منع‌کننده‌ی قومیت‌ها از دسترسی به حقوق مدنی، در افزایش امکان‌مندی خشونت نقش واضحی را ایفا می‌نمایند. محرومیت‌های اجتماعی زمانی که با محرومیت‌های اقتصادی همراه باشند، امکان‌مندی خشونت را بیش تر نموده و در مواردی نیز بهبود وضعیت اقتصادی توانسته اهمیت محرومیت‌های اجتماعی را کاهش دهد. به عنوان مثال در دهه‌ی ۱۹۹۰ آزادی‌های اقتصادی در شکل‌گیری تروریسم قومی نقشی کاهنده





داشته و محرومیت اجتماعی تحت پوشش بهبود وضعیت اقتصادی، اهمیت کمتری در شکل‌گیری خشونت‌های قومی یافته است (Basuchoudhary & Shughart, ۲۰۱۰، ص. ۶۵). سیاست‌های رفاهی دولت در عرصه‌های اجتماعی نیز بر شکل‌گیری خشونت قومی تأثیر دارد. در پژوهشی با استفاده از تئوری انتخاب منطقی نشان داده شده است که سیاست‌های اجتماعی، نقشی تنظیم‌گر را در محرومیت نسبی و همچنین کاهش امکان‌مندی پدیده‌ی تروریسم ایفا می‌نماید. این پژوهش پس از بررسی اعمال تروریستی جوامع، نقش مولفه‌هایی همچون رفاه اجتماعی، افزایش هزینه‌های اجتماعی و تولید ناخالص داخلی جوامع را در کاهش امکان‌مندی این پدیده مؤثر دانسته است (Williams, ۱۹۹۴).

۲-۲. محرومیت‌های سیاسی: نقش کمبود مشارکت و سرکوب‌های سیاسی در شکل‌گیری محرومیت‌های منجر به خشونت‌های قومی نیز مورد تحلیل قرار گرفته و مشخص شده است که کمبودهای سیاسی و ناکارآمدی نهادهای مشارکتی در سطح جوامع شکننده می‌تواند زمینه‌ساز خشونت‌های قومی علیه استبداد قوم مسلط باشد. نوع نظام‌های سیاسی به عنوان متغیر انگیزشی، تسهیل‌کننده و ساختاری می‌تواند شکل‌گیری خشونت را تشدید نماید. در جوامع کثرت‌گرای اجتماعی، فرصت سیاسی و گشایش اجتماعی فراهم است و خواست‌های قومی به گونه‌ای آرام، پیگیری شده و گروه‌ها توانایی ابراز هویت را در فضایی همراه با آرامش اجتماعی می‌یابند. در این شرایط، اعضاء گروه شانس خود را برای رسیدن به اهداف موردنظر، از طریق عمل سیاسی - قانونی پیگیری نموده و نیاز به اعمال خشونت‌بار و تروریستی کاهش می‌یابد.

در جوامع کثرت‌گرای فرهنگی، مسئله متفاوت است. در جوامع شکننده و در حال گذاری که شرایط برای ابراز هویت قومی در آن فراهم نبوده و فرایندهای دولت - ملت سازی نیز به گونه‌ای انحصاری، دیگر قومیت‌ها را طرد و از جریان عمل سیاسی دور نگاه می‌دارند. دولت برای تقابل با خشونت‌های قومی از متغیر سرکوب قانونی و دولتی استفاده نموده و گروه‌های قومی نیز استراتژی قانونی رسیدن به خواست‌هایشان را مؤثر نمی‌دانند. از این رو شورش به عنوان تنها راه حل رسیدن به خواست‌های قومی معرفی می‌گردد. تحقیقات پیرامون جنبش‌های اجتماعی نشان داده که اگر گروه به نحو موثری از مشارکت سیاسی مؤثر حذف گردد، میل به اقدام جمعی در جهت خشونت گروهی بالاتر می‌رود (Tilly, ۲۰۰۳).

۳-۲. محرومیت‌های اقتصادی: سانچز در تحقیقی کمی، ۲۳ کشور را در بازه‌ی زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار داده و رابطه‌ی مستقیم مابین رشد اقتصادی و شدت

خشونت‌های قومی را معین نموده است. از این رو مابین خشونت و متغیرهای اقتصادی ملی رابطه وجود دارد. همان‌طور که بیان گردید، محرومیت‌ها در ارتباط با دیگر انواع آن سبب شکل‌گیری خشونت می‌شوند. از این رو نوع نظام سیاسی با شکل‌گیری خشونت‌های قومی رابطه دارد. بی‌ثباتی‌ها و محرومیت‌های سیاسی گذشته، در شکل‌گیری محرومیت‌های اقتصادی و شکل‌گیری خشونت نقش داشته و دو متغیر سیاسی و اقتصادی با هم‌راستایی با یکدیگر شرایط را برای شکل‌گیری خشونت فراهم می‌آورند (Sanchez - Cuenca, ۲۰۰۹، ص ۷۰۳).

جیمز نیز به رابطه‌ی تروریسم و توسعه‌ی ضعیف اقتصادی پرداخته و نشان داده است که مابین خشونت و محرومیت نسبی نشئت گرفته از توسعه‌ی ضعیف اقتصادی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (Piazza, ۲۰۰۶).

به صورت کلی عواملی مانند فقر، بیکاری و عدم توسعه‌یافتگی در امکان‌مندی خشونت قومی مؤثرند. در این زمینه می‌توان به یکی از قدیمی‌ترین کارهای پژوهشی صورت گرفته در ایرلند شمالی توسط تامسون اشاره کرد. در این پژوهش سعی شده با استفاده از مدل محرومیت نسبی، اثرات فوری تغییرات اجتماعی و به خصوص بیکاری اقتصادی در شکل‌گیری خشونت‌های سیاسی قومی ایرلند شمالی بررسی شود. تامسون مابین بیکاری‌های اقتصادی و امکان‌مندی بیشتر خشونت سیاسی همبستگی مثبت نشان داده است. (Thompson, ۱۹۸۹).

البته سرانه‌ی اقتصادی بالا همیشه عاملی مؤثر در کم شدن امکان خشونت قومی نیست. در مواردی، ریشه‌های جنگ داخلی در توزیع نابرابر سرانه‌ی اقتصادی یک جامعه نهفته است. محرومیت‌های اقتصادی زمانی که با نفرین منابع همراه گردد، شرایط را برای شکل‌گیری خشونت‌های افراطی فراهم آورده و از این رو می‌توان ادعا نمود مابین نفت و خشونت قومی در بسیاری از جوامع رابطه وجود دارد. از این رو برخی کشورها که درصد بالاتری از نفت را در اختیار دارند، امکان خشونت داخلی بالاتری داشته و سرانه‌ی اقتصادی رانتیری بالا، نمی‌تواند زمینه‌ساز عدم خشونت در آنان باشد. در چنین جوامعی منابع زیر زمینی با مسلط کردن یک قوم خاص، زمینه‌ی خشونت را بیش‌تر مهیا می‌سازد (Basedau & Lay, ۲۰۰۹، ص ۴۴).

می‌توان ادعا نمود رادیکالیسم، تجزیه‌طلبی و دیگر انگیزه‌های قومی خشونت که به صورتی غیر اقتصادی معرفی می‌شوند، در واقع پدیده‌هایی اقتصادی - مادی بوده و در این



موارد احساس محرومیت نسبی، عاملی مؤثر در شکل‌گیری خشونت قومی می‌باشد. از این رو پیگیری سیاست‌های محرومیت‌زدا از مناطق دارای محرومیت می‌تواند به نحو مؤثری در کاهش امکان‌مندی این پدیده مؤثر باشد.

۲-۴. فشارهای جمعیتی: گروه دیگری از محققان بر نقش فشارها و شکل‌گیری محرومیت‌های جمعیتی در پیدایش خشونت قومی تأکید داشته‌اند. فشارهای جمعیتی همچون شکل‌گیری هرم سنی و برآمدگی‌های جمعیتی، در صورتی که ساختارهای اجتماعی توانایی جذب این جمعیت را نداشته باشد، شرایط مساعد را برای شکل‌گیری خشونت قومی فراهم می‌آورد. عدم تجانس و فشار جمعیتی به خودی خود نمی‌تواند زمینه‌ساز خشونت در یک کشور باشد. فشار جمعیتی زمانی زمینه‌ساز خشونت می‌شود که با دیگر متغیرها و محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه گردد. راهکارهای پاک‌سازی جمعیت قومی برای مبارزه با این نوع خشونت، راهبرد کارآمدی نیست. لازم است به خواست‌های جمعیتی قومی یعنی بهبود شاخص‌های اقتصادی و ساختارهای سیاسی در جوامع چندپاره نیز توجه نمود. به صورت کلی، نوع رژیم سیاسی و سطح توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی در مبدل کردن فشارهای جمعیتی به خشونت قومی مؤثر بوده است (Ellingsen, ۲۰۰۰، ص. ۴۴).

۲-۵. محرومیت‌های همراه با جهانی شدن: رابطه‌ی جهانی شدن اقتصادی و تروریسم فراملی نیز مورد پژوهش قرار گرفته است. جهانی شدن در جهان مدرن، همانند شمشیری دو لبه، به همان اندازه که توانسته ارزش‌های جهانی را به یکدیگر نزدیک سازد، به همان اندازه نیز زمینه را برای شکل‌گیری بنیادگرایی‌های قومی و ارزش‌های فراملی مهیا ساخته است. علاوه بر تبعات هویتی جهانی شدن، افزایش جهانی شدن اقتصاد نیز بر شکل‌گیری محرومیت نسبی و به تبع آن افزایش حوادث تروریستی تأثیر مستقیمی داشته است (Sanchez -Cuenca, ۲۰۰۹، ص. ۲۰).

به نظر می‌رسد رشد جهانی شدن منجر به سطوح بالاتری از تروریسم بین‌المللی گردیده که این پدیده به علت افزایش تجارت خارجی و ناموزونی فرایند توسعه در بسیاری از کشورهای پیرامونی شدت یافته است. تجارت بین‌المللی می‌تواند شرایط را برای افزایش محرومیت نسبی و شکاف اجتماعی در جوامع چندپاره فراهم آورد که در این مورد امکان بسیج منابع بر مبنای محرومیت‌های جهانی شدن نیز افزایش می‌یابد.

همان‌قدر که جهانی شدن اقتصادی می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری خشونت فراهم آورد، توسعه‌ی اقتصادی زمانی که به صورت متوازن و منطقی صورت گیرد، امکان

شکل‌گیری خشونت را کاهش خواهد داد. از این رو توسعه‌ی اقتصادی در فرایند جهانی شدن بر مبنای نظریه‌ی محرومیت نسبی، شکاف میان توقعات و واقعیات را کاهش داده و از این رو در جهت مقابله با تروریسم نیز استفاده می‌گردد.

در بسیاری از کشورهای درگیر فرایند خشونت‌های قومی، چندین عامل با تعامل یکدیگر در شکل‌دهی به این نوع از خشونت‌ها نقش جدی داشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان با مطالعه‌ی حملات تروریستی و اینکه این حملات را چه کسی، در چه شرایطی و به امید چه نتایجی انجام داده است؟ مشخص نمود که محرومیت اقتصادی زمانی که با متغیر سرکوب سیاسی و محرومیت‌های اجتماعی همراه شد، شرایط خشونت قومی را بیش‌تر مهیا ساخته است. از این رو علل شکل‌گیری تروریسم، امری فراتر از محرومیت‌های اقتصادی است و می‌بایست به دیگر عوامل با اهمیت در جریان شکل‌گیری این پدیده نیز توجه داشت (Piazza, 2006).

پس از مشخص کردن برخی تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه‌ی ارتباط‌سنجی خشونت قومی و محرومیت، می‌توان با مرور تجربیات جهانی، محرومیت‌های مؤثر در شکل‌گیری خشونت قومی، انواع این محرومیت‌ها و شاخص‌های آن را به گونه‌ای بهتر تحلیل نمود. شواهد نشان می‌دهد محرومیت در هر یک از کشورها به گونه‌ای متفاوت، با عوامل زمینه‌ای - اجتماعی هم‌راستا گردیده و از این رو مطالعه‌ی انواع محرومیت‌های منتهی به خشونت قومی بایست با دیدی جامعه‌شناختی و توجه به زمینه‌های اجتماعی صورت گیرد.

در تصویر زیر انواع محرومیت‌های منتهی به خشونت قومی در شکل مفهومی ترسیم شده است.



شکل ۲: انواع محرومیت‌های منتهی به خشونت قومی



۳. محرومیت‌های مؤثر بر شکل‌گیری خشونت قومی در کشورهای متفاوت

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، درگیری‌های قومی مبدل به پدیده‌ای جهان‌شمول گردید و تا جایی که می‌توان گفت در مواردی، آینده‌ی بسیاری از مناطق به این پدیده وابسته است (Horowitz, ۱۹۸۵، ص.۳).

از هم‌پاشیدگی و انحلال امپراطوری‌های چندقومیتی، یکی از عوامل تأثیرگذار اوایل قرن بیستم بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی بوده است. می‌توان از فروپاشی امپراطوری عثمانی به عنوان یکی از بارزترین مثال‌های تاریخی در راستای شکل‌گیری خشونت‌های قومی مدرن نام برد. (Naimark, ۲۰۰۱) مهاجرت‌های چندقومی و شکل‌گیری جوامع پسااستعماری بر مبنای شکاف‌های موزاییکی نیز شرایط اجتماعی این پدیده را در دولت‌ملت‌های شکننده مهیا نموده است.

در جوامع توسعه‌یافته‌ای همچون اروپا و آمریکا نیز خشونت قومی، قدمتی تاریخی و چندصدساله دارد. اگرچه شاهد رای آوردن رئیس‌جمهوری سیاه‌پوست در آمریکا بوده‌ایم، اما این امر به معنای نابودی تعارضات نژادی و قومی در این کشور نبوده و خبرهایی از تعارضات قومی در این کشور هنوز مخابره می‌گردد. خشونت‌های تروریستی در محیط اروپای پس از جنگ دوم نیز نابود نشد و می‌توان از شورش‌های نژادی برینستون ۱۹۸۰، تاتنهام ۱۹۸۵، شکل‌گیری تعارضات قومی بین دو آلمان در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، شورش‌های حومه‌ی پاریس ۲۰۰۵ و احساسات ضد مهاجرمحور مادرید ۲۰۰۷ نام برد. تعارضات نژادی اسپانیا در منطقه‌ی باسک و پیرنه، در تضاد با حکومت مرکزی اسپانیا همچنان ادامه داشته و اروپای غربی در مواردی هنوز درگیر این پدیده می‌باشد (European Union Agency for Fundamental Rights, ۲۰۰۹).

در اروپای شرقی نیز شکل‌گیری احساسات مبتنی بر حق تعیین سرنوشت منجر به درگیری‌هایی در حوزه‌ی بالتیک، بین اقلیت‌های بزرگ روسیه و اکثریت‌های لتونی، لیتوانی، استونی گردید که این درگیری‌ها سبب خواست‌های استقلال طلبانه‌ی شبه‌خشن در دهه‌ی ۱۹۹۰ این ناحیه شد. درگیری‌های مسلحانه‌ی قومی در قفقاز (گرجستان، چچن، آذربایجان، اوستیا؛ قره باغ و ...) که همچنان تبعات خود بر نظام اجتماعی را نشان می‌دهد، نمونه‌ای از این تعارضات قومی است.

درگیری‌های قومی آفریقا در طول تاریخ، جریان ثابتی داشته و در این زمینه می‌توان از خشونت‌های رواندا، کنگو، نیجریه، سومالی، کنیا و دارفور نام برد. تد رابرت گر بر این اعتقاد



است که افزایش گروه‌های خشن قومی بعد از ساخته شدن فرهنگ مقاومت پسااستعماری در آفریقا شدت می‌گیرد. مقاومت‌های ملی در آفریقای پسااستعماری به دلیل عدم توجه به مرز درگیری‌های قومی و بی‌توجه به سرزمین‌های تاریخی، گروه‌بندی‌های قومی را افزایش داده و اجماع گروه‌ها تحت عنوان دولتی واحد را به صورت خصمانه متزلزل می‌نماید (Gurr، ۱۹۹۴).

در آسیا نیز درگیری‌های قومی به وفور قابل مشاهده است. درگیری‌هایی که از سال ۱۹۴۷ تا به امروز مابین هندوها و مسلمانان در هند و پاکستان رخ داده، درگیری‌های هویتی چینی‌ها با تبتی‌ها و تعارضات قومی در جنوب شرق آسیا نمونه‌ای از این خشونت‌های قومی است. در غرب و خاورمیانه نیز درگیری مابین هویت‌های قومی را می‌توان به تفکیک کشورها مشاهده نمود. شکل‌گیری دولت - ملت‌های شکننده در پیرامون مرزهای ایران و عدم شکل‌گیری دولت - ملت‌های مستحکم یکی از عوامل بی‌ثباتی کشورهای چون پاکستان، افغانستان، عراق، یمن، بحرین، سوریه و بسیاری از کشورهای خاورمیانه‌ای است. شکل‌گیری دولت‌هایی با جنبه‌های مسلط قومی و وجود دیگر عوامل محرومیت‌ساز زمینه‌ی تشدید خشونت‌های نهادینه شده را در این کشورها مهیا نموده است.

برای تبیین خشونت‌های قومی، پیدا نمودن الگویی واحد و جهان شمول امری ناممکن است. در طول تاریخ هر درگیری و خشونت قومی بر مبنای تفسیری خاص از روابط در جامعه شکل گرفته است و به عنوان مثال نسل‌کشی در رواندا با تحلیل نفرت دیرینه بین هوتو و توتسی‌ها مورد تحلیل قرار گرفته (Michaels، ۱۹۹۴، ص. ۵۶) و با عوامل سلفی - وهابی گروه‌های القاعده و داعش قابل قیاس نیست. جدول زیر به صورت طبقه‌بندی شده برخی از محرومیت‌های مؤثر بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی کشورهای متفاوت را در طول تاریخ معاصر، مورد مقایسه‌ی تطبیقی قرار می‌دهد.^۱

۱. اگرچه بسیاری از شاخص‌های این جدول در کشورهای متفاوت دیده می‌شوند و پدیده‌ی محرومیت را باید با طیفی از این متغیرها به صورت موردی و نمونه وار در هر کشور با فرآیندی جامعه شناختی تاریخی مورد پیگیری قرار داد. این جدول از آن رو با اهمیت است که می‌تواند به صورت موجز ذهن خوانندگان این نگاشته را با مفهوم محرومیت نسبی و تأثیر آن بر خشونت‌های قومی آشنا سازد.

جدول شاخص محرومیت‌های نسبی و پیامدهای آن بر جوامع خسارت دیده‌ی قومی

(Freytag & et al.,2010):

شاخص‌ها	نشانه‌های محرومیت نسبی	نمونه موردی	پیامدهای محرومیت
نابرابری اجتماعی	گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بین گروه‌های جمعیتی، محرومیت برخی گروه‌ها در فرایند جهانی شدن، دولت‌های شکست خورده، محرومیت از رقابت برای کسب قدرت اجتماعی، در دسترس بودن سلاح‌های خشن و وجود رویکردهای ضد اجتماعی توسط گروه‌های محروم	اتحاد جماهیر شوروی سابق و یوگسلاوی	دولت موجود قادر به مدیریت چالش‌های سیاسی نیست. میل به خشونت و ابزارهای زور برای کنترل اجتماعی بالا رفته و مرگ و میر غیر نظامیان بیشتر می‌گردد.
	مبارزه برای دسترسی به منابع محدود از قبیل نفت، الماس، سنگ‌های قیمتی، چوب، آب	نیجریه، سودان، کامبوج، اندونزی	ارتش ملی و نیروهای چریکی در جهت دسترسی به منابع محدود با یکدیگر در تعارض اند و از منابع کمیاب به عنوان سلاح سود می‌برند.
	مبارزه بر سر دسترسی به مواد مخدر	افغانستان، کلمبیا، میانمار	رقابت‌های خشونت بار برای درآمدهای کسب شده از تجارت مواد مخدر تأثیر بر درگیری‌های قومی دارد.
تغییرات جمعیتی	تغییرات سریع در ساختار جمعیت از جمله شکل‌گیری گروه بزرگی از آوارگان و پناهندگان	دارفور	جمعیت‌های پیش و پس از درگیری در صدد رقابت برای به دست آوردن منابع منطقه هستند.
	نرخ بالای مرگ و میر و کمبود شاخص‌های بهداشتی	اوگاندا، آنگولا، موزامبیک	کمبود پوشش خدمات بهداشتی در جامعه سبب افزایش بیماری‌های عفونی می‌گردد و نبود امکانات بهداشتی مناسب در جهت مقابله با آن نتیجه‌ی این امر است.





تغییرات جمعیتی	تراکم بالای جمعیت در سرزمین	رواندا، بروندي	این تراکم بالا سبب کاهش منابع زیستی، تخریب محیط زیست، در معرض انتقال بیماری قرار گرفتن جمعیت و تغذیه ضعیف است.
	سطح بالای بیکاری جمعیت به خصوص در قشر جوان	لیبریا، سیرالئون، سربلانکا	نارضایتی جمعیتی شرایط را برای استخدام شدن در گروه‌های شورشی فراهم می‌آورد.
	عدم عرضه‌ی کافی مواد غذایی و یا دسترسی به آب سالم برای جمعیت	سودان، نیگری، اریتره	غارت و تخریب کشاورزی منطقه و نابودی زیرساخت‌های منابع آبی کشور صورت می‌گیرد.
عدم وجود فرایندهای دموکراتیک	نقض صریح حقوق بشر و مدنی شهروندان	بوتان، کامبوج	شکنجه، زندانی کردن، قطع عضو اعضاء گروه قومی توسط دولت.
	مشروعیت زدایی گسترده از دولت	یوگسلاوی، گواتمالا، عراق، موزامبیک، سیرالئون، اتیوپی	هزینه‌های نظامی در این کشورها برای حفظ قدرت حاکم بالا می‌رود و جوی نظامی بر آن حکم فرما می‌شود که می‌تواند زمینه‌ی خشونت را فراهم آورد.
	رهبران معیوب و دولت‌های فاسد	بسیاری از کشورهای خشونت زده‌ی قومی	در این دولت‌ها رهبران برای باقی ماندن در قدرت از ابزار خشونت در جهت باقی ماندن و رسیدن به اهداف شخصی به گونه‌ای وسیع استفاده می‌برند.
	تغییرات سیاسی در رژیم سیاسی	سومالی، کنگو، لیبریا	دولت‌های شکست خورده توانایی هم‌راستایی با تغییرات در رژیم سیاسی را ندارند.
بی‌ثباتی‌های سیاسی	ترکیب قومی نخبگان حاکم متفاوت از اکثریت قومی کشور می‌باشد.	سیرالون، آنگولا، موزامبیک	چرخه‌ی طولانی مدتی از خشونت و فوران درگیری‌های قومی پدید می‌آید.
	انتقام‌های قومی و میراث گذشته‌ی درگیری‌ها و شکایت گروه‌ها از یکدیگر	رواندا، بروندي، بالکان (بلغارستان، مجارستان، رومانی، اسلواکی)	این انتقام‌گیری‌ها در صورت حل نشدن محیط جامعه را مهیا برای تداوم خشونت‌ها می‌نماید.



بی ثباتی های سیاسی	اختلاف بر سر مالکیت اراضی و قلمرو اعلام شده‌ی دولت	اتیوپی، اریتره	مشروعیت جنگ با دولت توسط گروه قومی ترویج می‌گردد و غیر نظامیان نیز درگیر می‌شوند.
ترکیب قومی - مذهبی گروه حاکم متفاوت از گروه دیگر	قدرت سیاسی و اقتصادی با تبعیض بر مردم جامعه اعمال می‌گردد و هویت‌های قومی - مذهبی بر مبنای هویتشان سهم نامتوازی از منابع نظام سیاسی را دارند.	رواندا، بروندي، سریلانکا، بالکان، قفقاز، قره باغ، افغانستان، یمن، بحرین	درگیری‌های بین قومی شدت می‌گیرد و گروه‌ها سهم متوازن می‌خواهند.
	درگیری‌های بین مذهبی و هتک حرمت به سمبل‌های دینی گروه مقابل	داعش، تبت	درگیری‌های بین قومی شدید رخ می‌دهد که رنگ و بوی مذهبی به خویش می‌گیرد.
وضعیت بد خدمات عمومی	کاهش دامنه و اثر بخشی نهادهای امنیت اجتماعی سطح کشور و نبود سیستمی برای تضمین استانداردهای جهانی خدمات عمومی متوازن در کشور	بخش اعظمی از کشورهای درگیر تروریسم قومی	فقر، محرومیت، نارضایتی قومی و پس از آن مشارکت در مبارزات مسلحانه.
کاهش شدید توسعه‌ی اقتصادی	در صورت توسعه‌ی اقتصادی نامتوازن جامعه، دستاوردها نابرابر توزیع می‌شود و گروه جمعیتی در مناطق خاص جغرافیایی از توسعه‌ی اقتصادی زبان می‌بند.	مناطق گسترده از آفریقا، پاکستان	کاهش هزینه‌های عمومی در منطقه‌ی جغرافیایی قومی در حوزه‌های سلامت، آموزش و پرورش و توسعه‌ی انسانی ضعیف این مناطق.
شکل گیری چرخه‌ی خشونت	شکل گیری چرخه‌ی خشونت بین گروه‌های رقیب داخلی و شکل گیری مفهوم انتقام خون‌های ریخته شده و بازتولید مجدد خشونت‌ها	اکثریت کشورهای درگیر تعارضات قومی	شکل گیری شرایط پیچیده‌ای از وضعیت انسان دوستانه در این مناطق و شکل گیری چرخه‌ی بازتولید شونده‌ی خشونت.

۴. شکل‌گیری خشونت قومی در رابطه‌ی سیستمی با حکومت

خشونت قومی در تاریخ معاصر همیشه متأثر از عامل مشخصی نبوده و این پدیده در هر جامعه‌ای به تناسب فرهنگ موجود و نوع محرومیت‌های ساختاری به گونه‌ای متفاوت بروز یافته است. از این رو، ارائه‌ی مدلی جهان‌شمول با توجه به تمامی شاخص‌های تأثیر گذار، امری دشوار است.

امروزه کشورها از محرومیت‌های متفاوتی رنج می‌برند، اما برخی متغیرها را می‌توان با دیدی سیستمی به عنوان عوامل ثابت در شکل‌گیری خشونت‌های قومی مورد بررسی قرار داد. خشونت قومی، درون سیستم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رفتار نموده و از این رو تحلیل سیستمی این خشونت‌ها، نوع تأثیر عوامل متفاوت بر شکل‌گیری این پدیده را توضیح خواهد داد. نظریه‌پردازان خشونت قومی نیز این درگیری‌ها را با دیدی سیستمی و با تحلیل زنجیره‌ای از عمل اجتماعی به عنوان مرحله‌ای از عمل جمعی مورد تحلیل قرار می‌دهند (Rule, ۱۹۸۸، ص. ۱۷۰).

در تحلیل سیستمی از آنجایی که سیستم سیاسی، متغیری با اهمیت در شکل‌دهی به بسیاری از خشونت‌ها و تضادهای قومی معاصر است، می‌بایست به رفتارهای متقابل دولتی و قومی توجه جدی نمود و نقش دولت را به عنوان بازیگر اصلی در ساخت، برجسته‌سازی و یا کاهش هویت‌های قومی، سنجید. دولت‌ها و ساختار سیاسی، عرصه‌های متفاوت رقابت و درگیری تلقی می‌شوند و تصمیمات آنان می‌تواند منبع بسیج هویت‌های قومی باشد و یا اینکه بسیج قومی را با اشکال روبه‌رو سازد (Williams, ۱۹۹۴، ص. ۴).

در جوامع مدرن، هویت‌های متضاد و خشن قومی در یک فرایند بده بستان عملکردی شکل گرفته‌اند. در بسیاری از درگیری‌های قومی نمی‌توان لایه‌های تاریخی تعارض را جست‌وجو نمود، بلکه روندهای جاری درگیری، در شکل دادن به هویت‌های متضاد قومی نقشی اساسی دارند. هویت‌های متضاد قومی امری پیشینی و مشهود تاریخی نبوده و درگیری‌ها با منافع سیاسی خاص هدایت می‌شود. در این شرایط، نقش محرومیت‌ها در تشدید این پدیده با اهمیت بوده و زمانی که سیستم اجتماعی، کالاهای جمعی گروه قومی، همچون حقوق زبانی، اعتقادات مذهبی، حقوق مدنی، حقوق سیاسی، برابری‌های اقتصادی و... شرایط اعتبار گروه را در خطر قرار دهد، شرایط برای نفوذ مسالمت‌آمیز گروه قومی، مسدود و میل به خشونت در رفتارهای آنان شدت یافته و به تبع کارکرد نادرست سیستم اجتماعی، خشونت قومی تشدید می‌شود (Williams, ۱۹۹۴، ص. ۵۹).





همان‌طور که در ادامه ترسیم می‌شود، در جهت توضیح فرایند افزایش و کاهش ظرفیت شکل‌گیری خشونت قومی می‌توان از مدل دینامیکی - سیستمی استفاده نمود. این مدل دینامیکی به عنوان چهارچوب نظری، شکل‌گیری اعمال خشونت‌بار در مناطق قومی و دارای چندپارگی را با متغیرهای دولتی - قومی توضیح می‌دهد. این مدل، متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت را معرفی نموده و آنچه گروه‌های قومی به عنوان خوراک برای بسیج منابع مورد استفاده‌ی ابزاری خویش قرار می‌دهند را در یک فرایند چند سویه تبیین می‌نماید. در این مدل، شکل‌گیری خشونت در فرایند بازخوردی و پویا مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر سیاست‌گذاری‌های نخبگان بر رفتار متقابل دولت و قومیت مشخص می‌شود. از این رو می‌توان راهکارهای حل ریشه‌ای منازعات قومی در سطح سیستمی را با بررسی متغیرهای متعدد تحلیل و جست‌وجو نمود.

۵. تبیین مدل دینامیکی خشونت قومی و نقش محرومیت‌ها در شکل‌گیری آن

عوامل شکل‌دهنده به خشونت قومی به طیف‌های مختلف مستقیم و یا غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. علل این پدیده در طیف گسترده‌ای از عوامل مادی و معنوی مورد شناسایی قرار گرفته و در مدل دینامیکی، خشونت قومی تابعی از ظرفیت خشونت گروه، میزان و نوع سرکوب دولتی، ادراک گروه از نوع فعالیت شورشی، برجستگی‌های خاص هویت قومی و به تبع آن نوع شکاف‌های اجتماعی است که جامعه را شکننده و مهیا برای تعارضات می‌نماید.

نقش دولت در شکل‌گیری انواع محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی و ناموزونی در فرایند جهانی شدن، واضح و مبرهن بوده و از این رو نمی‌توان محرومیت‌های منتهی به خشونت قومی را بدون توجه به متغیر دولتی مورد تحلیل قرار داد. ضعف حکومت‌ها، ورشکستگی دولت و توسعه‌نیافتگی، رابطه‌ی مستقیمی با تصمیمات دولتی داشته و در بلندمدت، شرایط شکست سیاست‌های دولتی در مواجهه با قومیت‌ها را فراهم می‌آورد.

تدرا برت‌گر در نظریات متقدم خویش، نقش تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در افزایش خشونت به گونه‌ای جامع مورد بررسی قرار داده است (گر، ۱۳۷۷). مدل دینامیکی علاوه بر اینکه رابطه‌ی دولت در شکل‌گیری محرومیت‌ها را بررسی می‌کند، به دیگر علل سیستمی این پدیده نیز توجه داشته و اصالت - کاربزمای رهبری، حمایت‌های بین‌المللی از گروه قومی، تصمیمات دولتی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قومی، نوع

برداشت گروه قومی از این سیاست‌های به‌مثابه محرومیت - تبعیض، متغیرهای جمعیت‌شناختی و مسائل مرتبط با آن را به نحوی پویا مورد بررسی قرار می‌دهد.

در گام اول می‌بایست از رابطه‌ی سرکوب دولتی و خشونت‌های قومی نام برد. این رابطه چند وجهی بوده و لزوماً همه‌ی دولت‌های نظام بین‌الملل در جوابگویی به خشونت‌های قومی درجه‌ای از سرکوب را پیگیری نموده و عوامل ضد امنیت اجتماعی را مهار می‌نمایند. سرکوب عقلانی و برنامه‌ریزی شده می‌تواند به عنوان شیوه‌ی مهار موقت گروه‌های تروریستی، بسیج منابع توسط این گروه‌ها و امکان‌مندی آنان را کاهش دهد. این رابطه در مواردی معکوس بوده و اگر سرکوب دولتی، زمینه‌ساز امنیتی شدن فضای جامعه باشد، شرایط برای بروز و ظهور فرهنگ خشونت در مناطق شکننده‌ی قومی مهیا می‌گردد. از این رو سرکوب دولتی، علاوه بر آنکه در جهت کاهش شکل‌گیری شورش‌های تروریستی مؤثر است، در صورتی که برنامه‌ریزی شده نباشد، زمینه را برای افزایش میل به تروریسم قومی فراهم می‌آورد.

در شرایط سرکوب دولتی اگر معایب جمعی - قومی از سوی سیاست‌های دولتی به گونه‌ای تبعیض آمیز تعمیق گردد، امکان بسیج گروه برای شدت بخشیدن به شورش‌ها توسط راهبران قومی محقق می‌شود. در صورتی که راهکار دولت در حل شورش به تبعیض قومی منتهی شود، امکان میل به خشونت‌های افراطی قومی بیش‌تر می‌گردد. در مفهوم تجربه‌ی محرومیت، فرد، آینده‌ی رضایت‌بخشی برای خویش متصور نیست و این عامل در پیوستگی خشم و شورش مؤثر بوده و نقش دولت نیز در این تصور فردی با اهمیت است (Useem، ۱۹۹۸، ص ۲۲).

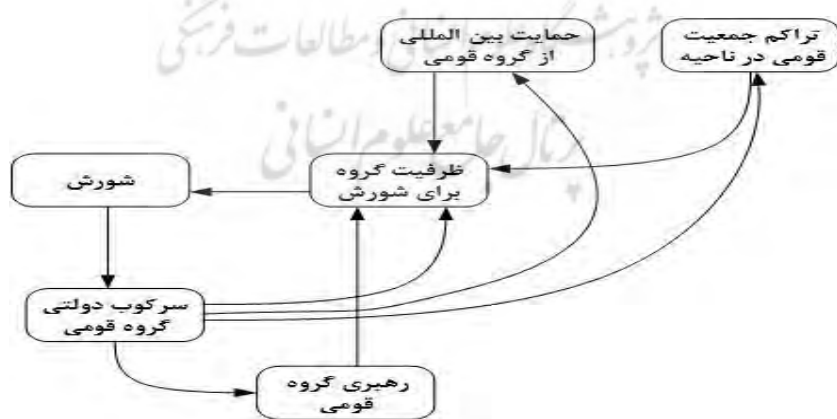
سیاست‌های امنیتی - سرکوبی دولت در مناطق قومی در مواردی به عدم توسعه‌یافتگی ناحیه‌ای نیز منجر می‌شود. در این شرایط، معایب جغرافیایی ناحیه، امکان شدت‌گیری شورش‌ها را افزایش می‌دهد. از سویی دیگر، امکان رابطه مابین سیاست‌های سرکوبی دولت و افزایش سیاست‌های تبعیضی دولت بالا بوده و علاوه بر آن که تروریسم موجب کاهش سرمایه‌گذاری‌های دولتی و غیردولتی در جهت توسعه‌ی مناطق مزبور می‌گردد، دور باطلی از تروریسم و عدم توسعه‌یافتگی در این مناطق شکل می‌گیرد که هر دو به افزایش یکدیگر کمک می‌نماید. میل به سرکوب، آسان‌ترین و سریع‌ترین راه دولتی برای مقابله با خشونت‌های قومی است. امروزه در ادبیات سیاسی جهانی، پدیده‌ی سرکوب دولتی به عنوان راهبرد ریشه‌ای تقابل با خشونت‌های قومی تلقی نمی‌گردد و این اعتقاد وجود دارد که اگرچه این رویکرد در کوتاه‌مدت امنیت را برای یک کشور فراهم می‌آورد، اما در بلندمدت به تعمیق



امروزه، بسیاری از قدرت‌های جهانی از فرصت تروریسم داخلی در جهت رسیدن به منافع ملی خویش سود برده و از آن حمایت بین‌المللی می‌نمایند.

نقش رهبری خشونت قومی و الیت قدرت این گروه‌ها، خواست‌های این گروه‌نخبگی و رفتارهای سیاسی آنان نیز در افزایش امکان‌مندی خشونت قومی باید مورد توجه قرار گیرد. سرکوب دولتی به نحو عادی بر ظرفیت‌های رهبری تأثیر منفی گذاشته و فشار بر رهبران گروه‌های قومی، توانایی آنان در بسیج منابع را کاهش می‌دهد. اما از سوی دیگر، افزایش فشارها بدون توجه به خواست‌های قومی در شرایط شکننده‌ی داخلی و در دوره‌های ضعف توانایی حکومت، شرایط را برای شکل‌گیری رهبری خشونت‌بار فراهم می‌آورد. در این شرایط به نسبت عمق بحران داخلی، رهبری گروه می‌تواند از ایدئولوژی خشونت‌محور بسیج‌کننده سود جوید.

میزان جمعیت گروه قومی نیز متغیری است که به نحو مؤثری بر شکل‌گیری محرومیت‌های جمعیتی تأثیر مشهودی دارد. برخی دولت‌ها در نواحی قومی - جمعیتی با تمرکز بر سیاست‌های سرکوبی، سعی در کاستن از تراکم جمعیت در این نواحی داشته و متفرق کردن گروه قومی را در دستور کار خویش قرار می‌دهند. در صورت وجود پیش‌زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی، میزان تراکم جمعیت قومی در ناحیه‌ی دچار تبعیض شده می‌تواند در افزایش ظرفیت گروه برای خشونت افراطی مؤثر باشد. در تصویر مفهومی زیر ارتباط سه مفهوم رهبری گروه قومی، میزان تراکم جمعیت قومی در ناحیه و حمایت بین‌المللی از گروه قومی، مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است.



نمودار ظرفیت شورش و رابطه‌ی آن با جمعیت، رهبری و حمایت بین‌المللی از گروه قومی



علاوه بر عواملی که پیش از این ذکر گردید، دو متغیر ادراک هویتی گروه از شورش و برجستگی هویت جمعی، در شکل‌گیری پدیده‌ی شورش قومی، دارای اهمیت‌اند. در زمینه‌ی ادراک گروه از شورش، زمانی که بسیج منابع توسط گروه قومی صورت گیرد و پیگیری راهکارهای قانونی برای رسیدن به خواست‌های مشروع قومی مؤثر نباشد، رفتارهای دولتی در فرایند مبارزه و درگیری سیستمی بر نهادینه شدن شورش تأثیر به‌سزایی دارد. سیاست‌گذاری‌های قومی دولت در فرایند شورش، می‌تواند نوع درک نهادینه شده‌ای از خشونت را در ذهن پدیدارشناسانه‌ی اعضاء گروه شکل داده و خشونت را به عنوان تنها راهبرد امکانی قوم معرفی نماید. عموماً در جوامع شکننده‌ای که دولت و حکومت دچار ضعف هستند، احتمال افزایش خشونت بالاتر می‌رود. در نظریه‌ی اقدام جمعی، اعمال خشونت‌آمیز اجتماعی با عنوان منافع جمعی، هدفمند می‌شود و ادراک گروهی رفتارهای خشونت‌آمیز را صحیح جلوه می‌دهد (Rule، ۱۹۸۸، ص. ۱۷۰).

عنصر با اهمیت دیگر در شناخت سیستمی از خشونت قومی، مقوله‌ی برجستگی‌های هویتی است. بعضی از این برجستگی‌های هویتی، انگیزه‌های جمعی مناسبی را برای فعالیت سیاسی خشونت‌بار از طریق گروه فراهم می‌آورد. گسترش برجستگی‌های قومی تحت عنوان ظرفیت گروه برای شورش، همان‌طور که در نمودارها بیان گردید، با تعامل با دیگر متغیرهای دخیل، در شرایط مناسب، می‌تواند سبب اقدام جمعی گسترده گردد و این ظرفیت نیز رابطه‌ی مستقیمی به رفتار حکومتی با گروه و سیاست‌های سرکوبی دولت خواهد داشت. نقش عوامل هویتی و درگیری‌های گذشته و تجارب هویتی رسوب‌شده از این درگیری‌ها نیز در بازتولید مجدد خشونت‌های قومی مؤثر است. در این شرایط، گروه‌های خشونت‌بار می‌توانند با توسل به گذشته‌ی خشونت‌آمیز، رفتارهای خویش را مشروع جلوه دهند. پیوند میان مشروعیت اقدامات خشونت‌بار و حافظه‌ی هویتی گروه قومی می‌تواند در خشن‌تر شدن منازعات قومی نقش موثری داشته باشد. از این رو رهبران گروه‌های خشونت‌بار نیز سعی دارند تا با تغییر در حافظه‌ی اعضاء گروه، خشونت را در هویت آنان بازتولید کنند (Mack، ۱۹۸۳، ص. ۴۱).

به عنوان مثال می‌توان از درگیری‌های قومی‌ای یاد کرد که هر دو گروه بر تروریست بودن گروه مقابل تأکید داشته و افرادی که توسط گروه مقابل به قتل می‌رسند را به عنوان قربانیان تروریسم معرفی می‌نمایند. بدین‌سان، به صورت هویتی - جمعی، فعالیت‌های خشونت‌آمیز طرف مقابل را یادآوری کرده و آن را سرزنش و محکوم می‌نمایند (Hunter، ۱۹۹۱، ص. ۲۶۷).

نتیجه‌گیری

امروزه و در سده‌ی بیست و یکم، خشونت‌های قومی به عنوان یکی اصلی‌ترین دلایل تعارضات جهانی محسوب می‌گردند. آینده‌ی بسیاری از کشورهای پیرامونی ایران نیز به نحو مؤثری به خشونت‌های قومی پیوند وثیقی یافته و این مفهوم بسیاری از دولت‌ها را مبدل به دولت‌هایی شکننده ساخته است. امروزه آینده‌ی عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و یمن به نحو فزاینده‌ای به خشونت‌های قومی گره خورده است. این نگرانی بر این فرض استوار است که اگرچه نقش انواع محرومیت‌ها در شکل‌گیری خشونت‌های قومی غیرقابل چشم‌پوشی است اما محرومیت، خود تنها عامل مؤثر بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی تلقی نگردیده و این مفهوم را می‌بایست در یک فرایند سیستمی و پویا به همراه دیگر متغیرهای دخیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.



در مفهوم‌شناسی قومیت، زمانی که این مفهوم را به جامعه‌ای فرهنگی و هویتی تعریف نماییم، امر قومی به مثابه امر اجتماعی، زمینه‌های بالقوه‌ای برای شکل‌گیری تعارضات و تفکیک‌های انسانی، فراهم می‌آورد. خشونت قومی نیز به عمل رویارویی گروه‌های انسانی اشاره دارد که بر مبنای عمل جمعی با یکدیگر دچار تعارضاتی گردیده‌اند. این خشونت‌ها یا درصدد بیان شکایات‌اند و یا به واسطه‌ی محرومیت‌های تحمیلی به گروهی مشخص، صورت می‌گیرند. قومیت‌ها نیز یا دارای نقشی واضح و مشخص در خشونت می‌باشند و یا به صورت نمادین به پشتیبانی از آن می‌پردازند. شواهد حاکی از آن است که فرایندهای دولت - ملت‌سازیِ ناتمام، توانسته در بسیاری از کشورهای مدرن زمینه‌ی رقابت‌ها و تعارضات قومی را افزایش دهد. طیف مختلفی از انواع خشونت قومی وجود دارد که می‌توان از خشونت و تروریسم محدود، جنگ داخلی محدود، کمپین‌های تروریستی وسیع و جنگ داخلی وسیع نام برد. امروزه خشونت قومی به عنوان یک متغیر وابسته، تأثیرپذیر از عواملی است که در شکل‌دهی به آن نقش مستقیم و یا غیرمستقیم دارند. این نگرانی نیز با توجه به این نکته سعی در تعریفی موجز از نظریات پیرامون محرومیت نسبی داشت و نشان داد که در تحقیقات متأخر جهانی، به خوبی ارتباط برخی محرومیت‌ها با شکل‌گیری خشونت و منازعات قومی مورد بررسی قرار گرفته است. این محرومیت‌ها در سطوح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فشارهای جمعیتی و محرومیت‌های همراه با جهانی شدن، مورد طبقه‌بندی و بررسی قرار گرفته و در هر کدام از این شاخص‌های محرومیت، تحقیقات و پژوهش‌های بین‌المللی به ارتباط‌سنجی این مفاهیم پرداخته‌اند.

هر کدام از انواع محرومیت‌ها به گونه‌ای متفاوت اما به همراهی دیگر عوامل توانسته‌اند منجر به خشونت‌های قومی گردند. از این رو مطالعه و طبقه‌بندی تجربیات جهانی شکل‌گیری خشونت‌های قومی، سطح بااهمیتی در شناخت این پدیده می‌باشد. در جدول محرومیت‌های نسبی و پیامدهای آن بر جوامع خسارت‌دیده‌ی قومی، این طبقه‌بندی صورت گرفته و تفکیک کشورها با نشانه‌شناسی از محرومیت و همچنین تعیین پیامدهای محرومیت انجام شده است. این نگاشته، نظریه‌ی محرومیت را در سطحی فراتر مورد بررسی قرار داده و آن را به عنوان تنها متغیر تأثیرگذار بر خشونت معرفی نموده است. از این رو خشونت قومی در رابطه‌ی سیستمی با حکومت شکل می‌گیرد و تبیین مدل دینامیکی آن، زمینه را برای مشخص نمودن جایگاه انواع محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی، فراهم می‌آورد. در این مدل، انواع متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی در یک فرایند سیستمی مشخص شده و جایگاه آنان نیز معین شده است. در گام اول، نقش سرکوب دولتی، درک دولت از مفهوم شورش و تأثیر آن بر تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، جمعیت‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفت. از سویی دیگر، مشوق‌های هویتی شورش و متغیر رهبری گروه قومی نیز به عنوان شاخص‌های مؤثر بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی معرفی گردیدند. در سطح بعدی، تراکم جمعیت قومی در ناحیه‌ی جغرافیایی و همچنین حمایت‌های بین‌المللی از گروه قومی نیز به عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی معرفی شدند. در سطح آخر نیز با ارائه‌ی مدل سیستمی، شکل‌گیری خشونت و شورش قومی و متغیرهای مرتبط با آن معرفی شده و شاخص‌هایی مانند برجستگی هویت قومی، محرومیت‌های به تبع جهانی شدن، ادراک گروه از فرایند شورش، برجستگی هویت قومی و مشوق‌های شورش به عنوان دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی معرفی گردیدند. به نظر می‌آید بتوان با اتصال درست این سیستم اجتماعی و معین کردن متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت قومی، گامی جدی برای مدیریت درست این تعارضات در عرصه‌های جهانی برداشت.

این پژوهش نقش انواع محرومیت‌ها را در فرایند سیستمی شکل‌گیری خشونت‌های قومی معرفی نموده تا از این طریق فهم درست و کامل این پدیده امکان‌پذیر گردد. مدل سیستمی ارائه شده در این نگاشته می‌تواند به عنوان چهارچوب نظری برای مطالعه‌ی گروه‌های قومی جهانی مورد استفاده قرار گیرد.



منابع

اکرمیان، م.ح. (۱۳۹۴). تروریسم قومی فرزندخوانده فقر و هویت. تهران: انتشارات بعثت دانشگاهی.
برتون، ر. (۱۳۸۷). قوم‌شناسی سیاسی. ن. فکوهی (مترجم). تهران: نشر نی.
گر، ت.ر. (۱۳۷۷). چرا انسان‌های شورش می‌کنند، علی‌مرشدی زاد (مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Basedau, M. & Lay, J. (2009). Resource Curse or Rentier Pee? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict. *Journal of Peace Research*, 46(6), p.757-776.
- Basuchoudhary, A. & Shughart, W.F. (2010). *On Ethnic Conflict and the Origins of Transnational Terrorism. Defence and Peace Economics*. New York: Space One.
- Boutros-Ghali, B. (1992). *An Agenda For Peace*. New York: U.N.
- Brubaker, R. & Laitin, D.D. (1998). Ethnic and nationalist violence. *Annu.Rev. Sociol.* 24, p.423-452.
- Burgoon, B. (2006). On Welfare and Terror: Social Welfare Policies and Political-Economic Roots of Terrorism. *Journal of Conflict Resolution*, 50(2), p.176-203.
- Cairns, E.E. & Roe, B. (2003). *The Role of Memory in Ethnic Conflict*. New York: McMillan.
- Dollard, J. & et al. (1939). *Frustration and Aggression*. New Haven: Yale University Press.
- Ellingsen, T. (2000). Colorful Community or Ethnic Witches' Brew? Multiethnicity and Domestic Conflict during and after the Cold War. *Journal of Conflict Resolution*, 44(2), p.228-249.
- European Union Agency for Fundamental Rights. (2009). *EU-MIDIS: European Union Minorities and Discrimination Survey*. Data in Focus Report 1: The Roma. Available at: http://fra.europa.eu/fraWebsite/eu-midis/eumidis_roma_en.htm.
- Freytag, A. & et al. (2010). *Patterns of Force: System Strength, Terrorism and Civil War*. Economics of Security Working Paper 28, Berlin: Economics
- Gurr, T.R.(1994). Peoples Against States: Ethnopolitical Conflict and the Changing World System: Presidential Address. *International Studies Quarterly*, 38, p.347-77.
- Gurr, T.R. (1973). The revolution changes nextus. *Comparative*, No.5.
- Horowitz, D.L. (1985). *Ethnic Groups in Conflict*. Berkeley & London: University of California Press.
- Hunter, J.A. (eds.) (1991). In-Group Violence and Inter-Group Attribution. *British Journal of Social Psychology*, Vol.30.
- Krueger, A.B. & Maleckova, J. (2003). *Education, Poverty and Terrorism: Is There a Causal Connection?* *Journal of Economic Perspectives*, 17(4), p.119-44.





- Kurrild-Klitgaard, P., Justesen, M.K. & Klemmensen, P. (2006). The Political Economy of Freedom, Democracy and Transnational Terrorism. *Public Choice*, 128, p.289-315.
- Lake, M & Rothchild, S. (1998). *The International Spread of Ethnic Conflict: Fear, Diffusion and Escalation*. Princeton: Princeton University Press.
- Mack, J. (1983). Nationalism and Self. *Psychohistory Review*, Vol.11.
- Michaels, M. (1994). Hell postponed: Burundi's balance of fear. *Time*, 144(9).
- Naimark, N. (2001). *Fires of Hatred, Ethnic Cleansing in Twentieth-Century Europe*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Olzak S. (1992). *The Dynamics of Ethnic Competition and Conflict*. Stanford, CA: Stanford Univ. Press.
- Piazza, J. (2006). Rooted in Poverty? Terrorism, Poor Economic Development, and Social Cleavages. *Terrorism and Political Violence*, 18.1 (2006), p.159-77.
- Rule, J.B. (1988). *Theories of Civil Violence*. Berkeley: University of California Press.
- Sanchez-Cuenca, I. (2009). Revolutionary Dreams and Terrorist Violence in the Developed World: Explaining Cross-Country Variation. *Journal of Peace Research*, 46(5), p.687-706.
- Thompson, J.L.P (1989). Deprivation and Political Violence in Northern Ireland, 1922-1985: A Time Series Analysis. *The Journal of Conflict Resolution*, 33(4).
- Tilly, Ch. (2003). *The Politics of Collective Violence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Useem, B. (1998). Breakdown Theories of Collective Action. *Annual Review of Sociology*, 24, p.215-38.
- Williams, R.M. (1994). The sociology of ethnic conflicts: comparative international perspectives. *Annu. Rev. Sociol.* 20, p.49-79.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





References

- Akramian, M.H. (2015). Ethnic terrorism as the child of poverty and identity. Tehran: Besat Publication.
- Basedau, M. & Lay, J. (2009). Resource Curse or Rentier Pee? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict. *Journal of Peace Research*, 46(6), 757-776.
- Basuchoudhary, A. & Shughart, W.F. (2010). On Ethnic Conflict and the Origins of Transnational Terrorism. *Defence and Peace Economics*. New York: Space One.
- Boutros-Ghali, B. (1992). *An Agenda For Peace*. New York: U.N.
- Breton, R. (2008). *Political ethnology*. N. Fokuhi (tr.). Tehran: Ney Publication.
- Brubaker, R. & Laitin, D.D. (1998). Ethnic and nationalist violence. *Annu.Rev. Sociol.* 24, 423-452.
- Burgoon, B. (2006). On Welfare and Terror: Social Welfare Policies and Political-Economic Roots of Terrorism. *Journal of Conflict Resolution*, 50(2), 176-203.
- Cairns, E.E. & Roe, B. (2003). *The Role of Memory in Ethnic Conflict*. New York: McMillan.
- Dollard, J. & et al. (1939). *Frustration and Aggression*. New Haven: Yale University Press.
- Ellingsen, T. (2000). Colorful Community or Ethnic Witches' Brew? Multiethnicity and Domestic Conflict during and after the Cold War. *Journal of Conflict Resolution*, 44(2), 228-249.
- European Union Agency for Fundamental Rights. (2009). *EU-MIDIS: European Union Minorities and Discrimination Survey. Data in Focus Report 1: The Roma*. Available at: http://fra.europa.eu/fraWebsite/eu-midis/eumidis_roma_en.htm
- Freytag, A. & et al. (2010). *Patterns of Force: System Strength, Terrorism and Civil War*. *Economics of Security Working Paper 28*, Berlin: Economics.
- Gurr, T.R. (1973). The revolution changes nexus. *Comparative*, 5.
- Gurr, T.R. (1994). *Peoples Against States: Ethnopolitical Conflict and the Changing World System: Presidential Address*. *International Studies Quarterly*, 38, 347-77.
- Gurr, T.R. (1998). *Why Men Rebel?* A. Morshedizad (tr.). Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Horowitz, D.L. (1985). *Ethnic Groups in Conflict*. Berkeley & London: University of California Press.
- Hunter, J.A. (eds.) (1991). *In-Group Violence and Inter-Group Attribution*. *British Journal of Social Psychology*, 30.
- Krueger, A.B. & Maleckova, J. (2003). Education, Poverty and Terrorism: Is There a Causal Connection? *Journal of Economic Perspectives*, 17(4), 119-44.
- Kurrild-Klitgaard, P., Justesen, M.K. & Klemmensen, P. (2006). *The*

- Political Economy of Freedom, Democracy and Transnational Terrorism. *Public Choice*, 128, 289-315.
- Lake, M & Rothchild, S. (1998). *The International Spread of Ethnic Conflict: Fear, Diffusion and Escalation*. Princeton: Princeton University Press.
- Mack, J. (1983). Nationalism and Self. *Psychohistory Review*, 11.
- Michaels, M. (1994). Hell postponed: Burundi's balance of fear. *Time*, 144(9).
- Naimark, N. (2001). *Fires of Hatred, Ethnic Cleansing in Twentieth-Century Europe*. Cambridge. [MA dissertation, Harvard University Press].
- Olzak S. (1992). *The Dynamics of Ethnic Competition and Conflict*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Piazza, J. (2006). Rooted in Poverty? Terrorism, Poor Economic Development, and Social Cleavages. *Terrorism and Political Violence*, 18(1), 159-177.
- Rule, J.B. (1988). *Theories of Civil Violence*. Berkeley: University of California Press.
- Sanchez-Cuenca, I. (2009). Revolutionary Dreams and Terrorist Violence in the Developed World: Explaining Cross-Country Variation. *Journal of Peace Research*, 46(5), 687-706.
- Thompson, J.L.P (1989). Deprivation and Political Violence in Northern Ireland, 1922-1985: A Time Series Analysis. *The Journal of Conflict Resolution*, 33(4).
- Tilly, Ch. (2003). *The Politics of Collective Violence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Useem, B. (1998). Breakdown Theories of Collective Action. *Annual Review of Sociology*, 24, 215-238.
- Williams, R.M. (1994). The sociology of ethnic conflicts: comparative international perspectives. *Annual Review of Sociology*, 20, 49-79.

